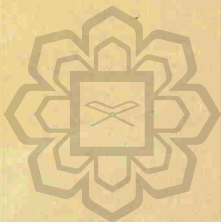


✓ P-2



محمد عبد الرحمن مارکر
 ماہر خیال
 بلگرام : ۳ مارچ ۱۹۹۵ء

BUSTAN

Sa'di Shirazi

Shaykh Mustafizuddin Sa'di

6.571/1175 } 690/1301 or 691/1302

also - 6.585/1189?

written for
Sardar Rahim Dilshanby
Ahmad Sa'di

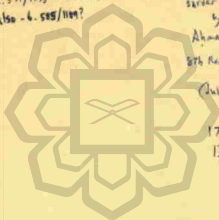
876 Kabi'a-B-Tawil

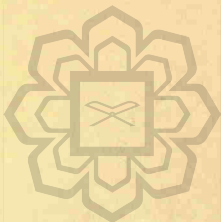
1253

(July 12, 1837 AD)

170 leaves

13 lines per page





درد و غم
مادر محترم

شاهزاده محترم

مادر محترم

سلامت

شماره

تاریخ

Dr. M.A.R. Barber

Montreal, Sept 27, 1959

A 27:50





ادبانی اس کتاب کے لئے
۱۱۶۱
پہلا طبع شد
میرٹھ



بسم الله الرحمن الرحيم **پند نام**

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| حسبکم سخن بر زبان آفرین | بنام خداوند جان آفرین |
| کریم خطا بخشش بوشش بر | خداوند بخشنده دستکم |
| هر در که شد هیچ عتق نیاید | عزیزی که از در کیش پیش جاید |
| هر گاه او بر زمین نیاید | سپاوشان کردن فراز |
| نه عذر او را نه از او اندک | نه کردن کس را کم و افزود |
| چو باز آمدی حاجت تو نیست | وگر خشم گیر در کردار زت |
| غیر زمش نه اردند او دیگر | وگر بنده چاکب نیایجا |
| بهر پستک بگریزد از تو فریق | وگر بر سنیقان نایشی شقیق |
| شود شاه کردگمشان او بی | وگر ترک خدمت کند لکلی |

مدرسه علمیه



وگر بامد ز جنگ جوید که
وگر خویش اضی نباشد ز خویش
پس پرده پسند عملهای به
و در گوشش کی قطره در بحر علم
و گر بر جانم شستانتی
ولیکن خداوند مالک است
او دم زمین سرفه عالم او
چنان من خون کرم کستد
لطیف و کرم پسته و کار باز
برخی آتش از تهمت خندنی
پستار امرش همه خیر و پس
مرا در آید که بر یاوستی
یکی را بر رخسار جان بخت

در ربی گمان چشم گیر و بے
چو چکان گمانش بن اند ز من
همو پرده پوشد بالامی خود
کنه بسند و پرده پوشد کلم
که از دست قهرش آن یار
بعضیان در رزق کبیر
برین خوان همی چو شمع در
که پسیم غرقان قیمت خورده
که در ای خلقیت نامی راز
غنی ملکش از طاعتش و پس
بنی آدم و مرغ و مور و پس
که ملکش قیمت تو و آتش غنی
و گر را بنحاک اندر آرد بخت

روزی

کلاه سعادت یکی بر پیش
کلیان کند آتشی بنیل
که آیدست مشور جهان آیدست
تندید اگر بر کشد تیغ حکم
و کرد در دهر یک صلا کرم
بدرگاه لطف و ز کیش
خرو ما مذکارا بر حجت و ج
بر احوال نابوده علمش
بقدرت کف در بالا
تستغنی از طاعتش
قهیم گویند کارو یک کی پسند
ز مشرق مغرب به و افق
همی کسیر اند فرس ترا

کلاه شقاوت دگر در پیش
کرد و هی آتش در آب نل
در اینست توقع فرمان آیدست
بمانند که در میان صوم
عزازیل کو بیضی سبی برم
بر زرگان خسا و بزرگی
تضرع کند از ابد عوت محب
بر اسرارنا کشف لطفش
خداوند دیوان رو در حسب
نه بر حرف او جالی سخت
بجگانه قفس در هر نقیضند
روان کرده کسیر و کسیر
چو سخا ده نیکو دان بر لب

زمین از تپ لرزه آمد پیوسته
و در لطف را صورت چون
نند لعل و فیروزه و صیقل
ز ابر آن کند قطره سویی لم
از آن قطره لؤلؤی لکن
برو علم یک ذره پندیده
چو با کند روزی ما رو
با مرشس وجود از عدم
از جنب که تم عدم در برد
جهان منقش بر الواسع
بشر با در امی جایش نیافت
نه بر اوج ذاتش پر سر
درین قرطی کشتی فرو شد

فرو گوشت بر دوش منج کوه
که کرده است بر آب صوری
کل لعل بر شاخ فیروزه
رضیاب آورد لطف در شکم
وزین صورت سپردا لکن
که سید او چنان بر
و اگر چند بی است
که دانم چو او کردن از
وز اسباب صحرای محشر
فرو مانده اگر کنه
بصر مهای جایش نیافت
نه بر ذیل صفش سپرد
که سید است تنه بر کس